**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه433 – 01/ 03/ 1400 تفصیل بین حکم تکلیفی و وضعی /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد جعلی بودن یا جعلی نبودن طهارت و نجاست بود.

در این مورد کلام اقای حائری در حاشیه مباحث الاصول را ، نقل و آن را بررسی کردیم؛ ایشان به روایت داود بن فرقد اشاره کرده بودند که داستان بنی اسرائیل و این که در بنی اسرائیل اگر به کسی قطره بولی اصابت می کرد باید گوشتش را که محل اصابت بول بود قطع می کرد ولی خداوند برای مسلمانان حکم به طهوریت آب را جعل نموده است «جعل لکم الماء طهورا».

اقای حائری اشکال کردند که این روایت مضمون خرافی دارد و مقطوع الکذب است و چنین حکمی از جانب خدا قابل پذیرش نیست.

## بحث اول در مورد روایت داود بن فرقد[[1]](#footnote-1)

بحث اول در مورد مضمون این روایت است؛ مشابه این روایت در منابع اهل سنت هم وارد شده است که طبق آنچه در ذهن دارم تعبیر موجود در روایتی که در منابع اهل سنت نقل شده قابل انطباق بر معنايی معقول است؛ اگر اشتباه نکنم تعبیرش این است که وقتی یک قطره بولی به بدنشان اصابت می کرد «قطعوه»؛ این «قطعوه» می تواند به معنای قطع رابطه باشد نه به معنایی که در روایت داود بن فرقد ذکر شده است و قطع رابطه می تواند معنای معقولی باشد؛ این بحث نیازمند مراجعه گسترده تری در منابع اهل سنت است ولی به دلیل نبود فرصت نتوانستم آن را بطور جدی دنبال کنم.

## بحث دوم در مورد روایت داود بن فرقد

بحث دومی که در مورد این روایت وجود دارد بحث تبعض در حجیت است؛ وقتی قسمتی از یک روایت قابل قبول نباشد آیا می توان گفت سائر بخشهای روایت حجت است و به عبارتی قائل به تبعض در حجیت شد به این که بگوئیم داود بن فرقد آن قسمتی که مربوط به قطع گوشت بوده را اشتباه متوجه شده و بجای «قطعوه» که می تواند به معنای معقولی حمل شود قطع لحم برداشت کرده و در نقل به معنا اشتباه کرده است ولی در سائر فقرات روایت مانند فقرۀ «جعل لکم الماء طهورا» شاهدی بر وقوع خطا نداریم؛ با وجود علم به درست نبودن قطع لحم نمی توان گفت راوی لزوما کاذب است و وثاقتش را بطور کلی زیر سئوال بود چون ممکن است راوی صادق و ثقه باشد ولی در فهم یک فقره از حدیث خطا نموده و در نقل به معنا اشتباه کرده باشد، پس دلیلی نداریم بر این که کل روایت نامعتبر باشد؛ ممکن است گفته شود تبعض در حجیت نادرست است چون ما می دانیم یک منشأ خطایی در اینجا وجود داشته و نمی دانیم این منشأ باعث خطای در تمام فقرات شده یا این منشأ تنها در بخشی از روایت عامل خطا شده است ولی این بیان چندان روشن نیست و ممکن است عقلائیا بتوانیم قائل به تبعض در حجیت شویم لذا این بحث جای تأمل بیشتری دارد.

## استدلالات آقای سید محمد سعید حکیم بر مجعول بودن طهارت و نجاست

آقای سید محمد سعید حکیم در کتاب المحکم جلد1 ص69 ادله بیشتری برای مجعول بودن طهارت و نجاست مطرح کردند. یکی از ادلۀ ایشان همین روایت داود بن فرقد است که به آن اشکالی نکرده اند.

دلیل دیگر ایشان روایت حمران و جمیل است:«ان الله جعل التراب طهورا کما جعل الماء طهورا»[[2]](#footnote-2) ؛ آقای حائری فرموده بودند چون مراد از طهوریت تراب، طهوریت از حدث است مجعول بودنش معلوم است و این مطلب را امری مفروغ عنه دانسته بودند ولی اقای حکیم برای مجعول بودن طهارت حدثیه نیز استدلال می آورند و به برخی روایات تمسک می کنند مانند «ان الله جعل لکم التراب طهورا»؛ این دسته از روایات که دال بر مجعول بودن طهارت از حدث اند تعداد زیادی دارند و مفادش این است که در امم ماضیه تراب بعنوان طهور قرار داده نشده بوده ولی برای امت پیامبر خاتم صلوات الله علیه و اله تراب طهور قرار داده شده است؛ این روایات تعدادش زیاد است و در منابع عامه و خاصه نقل شده است و نشان می دهد طهور بودن تراب یک امر مجعول و تعبدی است.

ما ذیل کلام اقای حائری اشکالمان به روایت حمران و جمیل را بیان کردیم؛ اشکال این روایت این است که ثابت نمی کند طهارت از خبث هم امری جعلی باشد و صرفا می تواند ناظر به طهارت حدثیه باشد؛ اقای حکیم بحث طهارت حدثیه را در ادامه مستقلا بحث کردند که اشاره ای به این بحث نیز خواهیم داشت.

دلیل سوم آقای حکیم بحث مآء مستعمل فی غسل الجنابه است؛ بحث این است که اگر به هنگام غسل جنابت قطراتی از اب به درون ظرفی آصلی بریزد آیا طهوریت آب داخل ظرف اصلی از بین می رود یا نه.

و كذا ما ورد في انتضاح ماء غسل الجنابة في الإناء من نفي البأس به مع الاستشهاد بقوله تعالى: ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ، لوضوح أن الحرج لا دخل له في الأمور الخارجية.[[3]](#footnote-3)

ایشان بقای طهوریت این آب را دلیل بر جعلی بودن طهارت قرار دادند و لکن به نظر می رسد این مطلب به بحث ما بی ارتباط است چون این بحث مربوط به طهارت از حدث است ولی بحث ما بر سر طهارت از خبث است؛ در غسل جنابت یک بحثی مطرح است که آبی که برای غسل جنابت استفاده می شود با این که فی حد نفسه طهارتش از بین نمی رود ولی نمی تواند طهوریت داشته باشد و دیگر نمی توان بوسیلۀ آن غسلی انجام داد؛ حال بحث این است که اگر کسی در حال غسل جنایت قطراتی از بدنش بچکد داخل ظرف آب اصلی گفته اند آن قطرات باعث نمی شود طهوریت آب اصلی از بین برود که در اینحا به نفی حرج استدلال شده است و چون حرج از امور خارجیه از ذات آب است دخالتی در قذارت و طهارت تکوینی اش ندارد و این نشان از جعلی بودن این حکم است؛ بهرحال این بحث مربوط به طهوریت از حدث است و ربطی به طهوریت از خبث ندارد.

دلیل دیگر ایشان حدیث جابر است:

 مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْيَقْطِينِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ وَقَعَتْ فَأْرَةٌ فِي خَابِيَةٍ فِيهَا سَمْنٌ أَوْ زَيْتٌ فَمَا تَرَى فِي أَكْلِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا تَأْكُلْهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ الْفَأْرَةُ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ أَنْ أَتْرُكَ طَعَامِي مِنْ أَجْلِهَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّكَ لَمْ تَسْتَخِفَّ بِالْفَأْرَةِ وَ إِنَّمَا اسْتَخْفَفْتَ بِدِينِكَ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْمَيْتَةَ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ء.[[4]](#footnote-4)

ایشان در مورد این روایت این بحث را مطرح فرموده که به قرینه مورد، مراد از تحریم، تنجیس است و بر این اساس تشریعی و جعلی بودن تنجیس را نتیجه گرفته است.

این که تحریم به معنای تنجیس باشد روشن نیست؛ ظاهرا حضرت با بیان این که خداوند میته را حرام کرده است در مقام بیان حرام بودن آن غذا بوده است چون هدف سائل خوردن غذا بوده نه خوردن خود میته. در تحلیل بیان حضرت می توان گفت حرمت غذایی که میته در آن افتاده به توسیط دو مقدمه اثبات می شود.

صغرای قضیه این است که «الطعام الذی وقعت فیه المیته نجس» و کبرای قضیه این است که «کل نجس یحرم اکله» نتیجه این دو مقدمه این می شود که «الطعام الذی وقعت فیه المیته یحرم اکله» و این پاسخی است که امام در صدد افهامش به سائل بودند؛ اشکال این است که برای این که این حرمت اکل به خداوند استناد داده شود لازم نیست هم صغری و هم کبری تشریعی و تعبدی باشد بلکه اگر تنها یکی از این دو تشریعی و اعتباری باشد نیز می توان این تحریم را به خدا نسبت داد لذا ممکن است صغری تکوینی باشد یعنی حکم به نجاست طعامی که میته در آن افتاده یک امر تکوینی باشد و علت این که حرمت این طعام به خدا نسبت داده شده این باشد که کبرای قضیه (یعنی حرمت اکل النجس) امری اعتباری و تشریعی می باشد.[[5]](#footnote-5)

ایشان به استدلالات دیگری هم تمسک می کنند که فی الجمله قابل قبول است ولی تنها اعتباری بودن را در برخی موارد ثابت می کند؛ مثلا ابی که برای استنجاء استفاده می شود طاهر است تنجیس نمی کند؛ این حکم خودش نشانگر اینست که طهارت اعتباری است ولی در خصوص استنجاء نه در همۀ موارد؛ همینطور طهارت دم متختلف به ذبیحه (خون باقیمانده در حیوان ذبح شده) که ممکن است نشان از اعتباری بودن طهارت باشد یا طهارتی که با تبعیت حاصل می شود یا نجاست عینیه کافر که در اینگونه موارد ممکن است طهارت و نجاست اعتباری باشد ولی ثابت نمی کند طهارت و نجاست بطور کلی اعتباری است چون اینها مصادیق نادر و خاص طهارت و نجاست هستند؛ بله اگر در مصادیق متعارف طهارت و نجاست، می توانستیم جعلی بودن را ثابت کنیم بعید نبود بگوئیم در سائر موارد هم جعلی است ولی این مواردی که آقای حکیم بیان نموده اند نادر است نه متعارف.

## ادله مختار برای اثبات جعلی بودن طهارت و نجاست

به نظر می رسد استدلالات دیگری هست که از بیانات آقایان قوی تر است . یک استدلال این است که در برخی موارد گفته شده برای تطهیر شیء متنجس دو یا سه یا هفت بار شستن لازم است و ظاهر ادله هم این است که باید هر بار شستن جدای از شستن دیگر باشد یعنی باید بین این شستنها اب قطع شود دوباره وصل شود؛ حالا اگر همان مقداری آبی که در این دفعات متعدد قرار است روی شیء متنجس بریزیم یکجا و بدون قطع شدن روی آن بریزیم بلحاظ تکوینی همان مقدار اب است و ظاهرا تأثیری در برطرف شدن پلیدی و قذارت تکوینی آن ندارد ولی ظاهر ادله این است که ریختن دفعتا کفایت نمی کند و این نیز شاهد بر اعتباری بودن طهارت و نجاست است.

شاهد دیگر بر جعلی بودن طهارت و نجاست این است که حتما باید با آب باشد و الا اگر بلحاظ تکوینی نگاه کنیم مواد شوینده نیز قذارت و کثیفی را از بین می برد ولی کفایت شستن با مواد شوینده خلاف ظاهر ادله است.

شاهد دیگر ادله مربوط به اب کر است که ظاهرشان این است که اگر یک ذره کمتر از کر باشد دیگر احکام کر را ندارد و حال آن که بلحاظ تکوینی ظاهرا این مقدار اندک تأثیری در قذارت و طهارت واقعی و ذاتی ندارد.

شاهد بعدی روایت صحیحۀ معاویه بن عمار در مورد سؤر گربه است:

 مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْهِرَّةِ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ يُتَوَضَّأُ مِنْ سُؤْرِهَا.[[6]](#footnote-6)

این حدیث دو نکته را در بردارد اولا ظرف نیم خوردۀ گربه پاک است و ثانیا آبی که گربه از آن خورده طهوریت از حدثش از بین نمی رود که این می تواند بخاطر یک نکتۀ خارج از ذات آب باشد و آن حرج است چون در خانه ها معمولا گربه وجود داشته و اگر می خواستند از آن اجناب کنند به حرج می افتادند لذا شارع علی رغم وجود قذارت ذاتی بخاطر امری خارج از ذات آب که همان حرج است حکم به طهارت و طهوریت آن اب کرده است و این نیز نان از جعلی بودن طهارت و نجاست است.

این مثالها در کنار مثالهای اقای حکیم که در موارد نادر بود و بحث تطهیر بالاحجار و تفاوتش در تطهیر بالماء \_چون مقدار اندکی از قذارت که در تطهیر بالاحجار می ماند مانع حکم به طهارت نیست ولی همان مقدار قذارت در تطهیر بالماء مانع حکم به طهارت است\_که در ذیل کلام اقای حائری از آن دفاع کردیم مجموعا جعلی بودن طهارت و نجاست را ثابت می کند.

البته باید دانست تردیدی نیست در این که این طهارت و نجاست اعتباری نیز منشأ تکوینی و واقعی دارد یعنی بهر حال قذارت و نظافت ذاتی ولو بنحو حکمه الجعل اثر گذار است ولی حکم دائر مدار آن قذارت و نظافت ذاتی و تکوینی نیست و خلاف ظاهر ادله است.

در جلسۀ آینده به بحث جعلی بودن طهارت از حدث می پردازیم و این که ادله متعددی بر جعلی بودن آن دلالت می کند.

1. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 356 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 404 [↑](#footnote-ref-2)
3. المحكم في أصول الفقه، ج‏1، ص: 70 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 420 [↑](#footnote-ref-4)
5. مقرر: در این پاراگراف عبارت استاد دارای ابهام و غموضت بود لذا بر اساس فهم مقرر نقل به معنا شد.

ظاهرا استدلال آقای حکیم متشکل از دو مقدمه است : 1- ظاهر عبارت ان الله حرم المیته این است که تحریم میته امری است که به خدا بما هو شارع نسبت داده شده یعنی خداوند آن را اعتبار کرده و تشریع نموده نه این که یک امر تکوینی باشد.-2- تحریمی که در این عبارت اعتبار شده، به قرینه مورد به معنای تنجیس است. نتیجه: تنجیس امری است که توسط شارع اعتبار شده نه این که تکوینی باشد.

ظاهرا اشکال استاد به آقای حکیم این است که ابتدا باید کلام حضرت را تحلیل کرد چون آن شخص قرار نبوده خود میته را بخورد بلکه می خواسته آن غذایی که با میته برخورد کرده را بخورد؛ حال سئوال این است که حرمت اکل طعام چگونه می تواند به تحریم میته تعلیل شود چون ملازمه ای بین حرمت اکل یک شیء و حرمت اکل چیزی که آن شی در آن افتاده وجود ندارد پس چگونه باید استدلال حضرت را تحلیل کرد؛ ظاهرا استاد در مقام تحلیل تعلیل حضرت می خواهد بفرماید تحریم می تواند به معنای تنجیس نباشد و مقدمه دوم استدلال آقای حکیم مخدوش است. [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 226 [↑](#footnote-ref-6)